



## عشق؛ هنر شریف رهایی از خود و راه رسیدن به هستی

حجت‌الاسلام قاسم کاکایی در شرح معنای عشق از منظر حافظ، عشق را هنر شریف آدمی خواند؛ هنری که نه چون دیگر هنرها مایه فخر و هرمان، بلکه راه رهایی از نفس و رسیدن به اصل هستی است. به باور او، هرچه عالم شدن و پارسا بودن می‌تواند از انسان «من» بسازد، عشق «من» را می‌سوزاند تا «او» پدیدار شود و همین سوختن، شریف‌ترین هنر آدمی است.

حجت‌الاسلام قاسم کاکایی در شرح معنای عشق از منظر حافظ، عشق را هنر شریف آدمی خواند؛ هنری که نه چون دیگر هنرها مایه فخر و هرمان، بلکه راه رهایی از نفس و رسیدن به اصل هستی است. به باور او، هرچه عالم شدن و پارسا بودن می‌تواند از انسان «من» بسازد، عشق «من» را می‌سوزاند تا «او» پدیدار شود و همین سوختن، شریف‌ترین هنر آدمی است.

به گزارش اینکنا، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق(ع) با همکاری انجمن علمی الهیات، سلسله دوره‌های علمی - معنوی را با رویکرد چندرشته‌ای (فلسفه، عرفان، اخلاق، روان‌شناسی و هنر اسلامی) برگزار می‌کند. حجت‌الاسلام قاسم کاکایی استاد فلسفه و عرفان و نویسنده کتاب‌هایی چون: خدا محوری، آیت حق، وحدت وجود، فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی و آثار دیگر، شامگاه جمعه ۵ دی ماه، به واکاوی مفهوم «عشق» در افق دیوان حافظ پرداخت. به عقیده وی، عشق حقیقی نه یک بیماری، بلکه اکسیر و درمان دردهای معنوی است که انسان را از ورطه خودپرستی و هوس به کمال «دیگرخواهی» و «فنا فی المعشوق» می‌رساند.

کاکایی با اشاره به این که «اولین عاشق و اولین معشوق، خود خداوند است»، جوهره کلام حافظ را نه در فلسفه و حکمت، بلکه در میدان عمل و جانفشانی عشق دانست.

حافظ؛ لسان الغیب و معمای شاعر ملی

حجت‌الاسلام کاکایی، سخنرانی خود را با طرح این پرسش محوری آغاز کرد که چرا حافظ، از میان بزرگان، در مقام «لسان الغیب» و «شاعر ملی» قرار دارد و کلامش تا این حد در فرهنگ ایرانی ریشه دوانده است؟ او با اشاره به سنت تفال و حضور دیوان حافظ در کنار قرآن، پاسخ این راز را در پیوند او با جوهره عشق الهی دانست.

وی با استناد به بیت «جامعه را عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد»، حافظ را «شهید عشق» خواند و تصریح کرد، محبوبیت کلام حافظ ناشی از آن است که وی عشق را از «غیب» درک کرده و آن را به زبان مردم آورده است.

عشق؛ هنر شریف رهایی از خود و راه رسیدن به هستی

کالبدشناسی عشق؛ تمایز بنیادین میان عشق

استاد فلسفه و عرفان به تعریف ماهوی عشق پرداخت و گفت: پس از تعیین جنس عشق به عنوان «دوست داشتن» و فصل آن به عنوان «حبّ مُفَرَط برخاسته از جمال پرستی»، تفاوت آن با هوس مشخص می‌شود. عشق ماهیتی دیگرخواهانه دارد، در حالی که هوس ریشه در خودخواهی یا (نارسیسیسم) دارد.

کاکایی در ادامه گفت: دیدگاهی سنتی وجود دارد که عشق را مالخولیا و بیماری می‌دانند، اما عرفا در مقام تعریف عشق آن را «اسطربلاب اسرار خدا» و درمانی برای نفس پرستی می‌شمارند.

وی در ادامه، به وضعیت عاشق در این معادله وجودی اشاره کرد و گفت: عاشق هویت خود را از دست می‌دهد و تنها زمانی هویت می‌یابد که محبوب معشوق واقع شود. این خواستن باید با آزادی کامل معشوق صورت پذیرد. به همین دلیل، عاشق همواره در معرض تردید، ترس، رنج و غم است تا مطمئن شود معشوق او را آزادانه دوست می‌دارد.

وی مهم‌ترین اثر عشق را «از خود به در آمدن» و فنا شدن ریشه خودخواهی دانست و گفت: با استناد به حدیث قدسی که می‌فرماید: «هر کسی مرا دوست بدارد، عاشقم می‌شود، هر که عاشقم شود، او را می‌کشم و هر کس را بکشم، دیه اش بر عهده من است و خود، دیه او هستم»، می‌توان نتیجه گرفت که عشق حقیقی، قتل نفسانیت و دیه آن، خود خداوند است. همچنین با استناد به حافظ که می‌فرماید: اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است، بر حیات بخش بودن عشق و آزاد شدن انسان از تعلقات دنیا و آخرت تأکید کرد.

## خداوند؛ اولین عاشق و اولین معشوق

کاکایی در بخش معرفت شناسی عشق، به اثبات این مفهوم در عرفان پرداخت که اولین عاشق و اولین معشوق، خود خداست، توضیح داد که خداوند دارای «جمال مطلق» است و بیشترین معرفت به این جمال را نیز خود خداوند دارد. بنابراین، خداوند از سر «عزت نفس» نه «خودخواهی»، نمی تواند ذات خود را دوست نداشته باشد.

وی با اشاره به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف» (من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم)، افزود: کسی که چیزی را دوست بدارد، آثار آن را هم دوست دارد. بنابراین، خداوند که ذات خود را دوست دارد، آثار خود (انسان) را نیز دوست دارد و کار خیر بی روی و ربا می کند؛ حتی عبادت ما هم نه برای سود خدا، بلکه برای ارتقای خود ماست.

وی با بیان اینکه عشق هنر شریفی است که مقصود اصلی خلقت است، گفت: در طریق عشق، «مدعی» (همان نفس اماره) و «عقل فضول» (عقل برنامه ریز و معاش اندیش) محرم و نامحرم اند. عشق میدان عمل و جانفشانی است: «حریم عشق را منزل بسی بالاتر از عقل است / کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد».

کاکایی، شرط ورود به این میدان را تهی سازی وجود از خودپرستی و داشتن «راهنما» دانست و با استناد به ابیات حافظ (هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم)، نقش قرآن و سحرخیزی (مناجات شبانه) را کلید دست یابی به این گنج سعادت مطرح کرد.

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری